

روزگاری زن حق رأی نداشت و هم‌ردیف خلافاکاران بود

در عصر سلطنت رضاشاه، طبق ماده ۱۵ قانون انتخابات، زنان برابر با PDF وب‌گر دیویبگر دینظر دادناشتراک گذاریدانلود کسی که سن قانونی نرسیده یا منع قانونی دارد و تحت تکلف دیگران است حق شرکت در انتخابات را نداشت. در عصر سلطنت رضاشاه، زنان طبق ماده ۱۵ قانون انتخابات، مصوبه مجلس شورای ملی زنان برابر با کسی که سن قانونی نرسیده یا منع قانونی دارد و تحت تکلف دیگران است حق شرکت در انتخابات را نداشته و همانند ورشکستگان به تقصیر، محجورین، متکدیان حرفه‌ای، محکومین دادگستری، دزدان و دیگر خلافاکاران ناقض قانون، از حق رأی محروم بودند. رضاشاه دیکتاتوری بی‌رغیب

اساساً در مدت حکومت رضا شاه هیچ‌گاه زنان، امکان مشارکت سیاسی و حضور در انتخابات به دست نیاورند. با وجود این، برخی از نویسندگان غربی کوشیده‌اند، با وانمودسازی در عصر رضاخان حضور روز افزون زنان در فعالیت‌های ملی را پررنگ نشان داده و با وجود اینکه فاقد حق رأی بودند، به تدریج احترام خاصی را در مقام اعضای جامعه کسب کنند، همچنین ادعا کردند که این پیشرفت‌ها بیشتر زنان طبقه بالا و متوسط را در بر گرفته است.

کشف حجاب بهانه‌ای برای پیشرفت توخالی

در این تلاش ملی، رضاخان برای توسعه همیاری و شرکت زنان در عرصه سیاست و جامعه، بسیار وانمود می‌کرد و نشان می‌داد حضور زنان ضروری است و فقط در صورتی این کار میسر می‌شد که آنان از قید و بند بعضی از مسائل سنتی نظیر حجاب، رهایی پیدا کنند. در واقع رژیم پهلوی، همواره سعی می‌کرده از زنان به صورت نمادی از نوگرایی استفاده کند، بنابراین رضاشاه از کشف حجاب زنان برای همین منظور بهره می‌برد و محمدرضا نیز بدون اعطای حق مشارکت سیاسی به زنان نمی‌توانست از آنان بهره‌برداری سیاسی کند.

پست‌های مهم حکومتی در دست زنان اشراف

از این رو هر چند زنان از سال ۱۳۴۱ حق شرکت در انتخابات و همچنین انتخاب شدن برای مجلس شورای ملی و سنا را به دست آوردند، اما این امر تنها باعث شد که برخی از زنان طبقات بالا و خاص جامعه به برخی مناصب و پست‌های سیاسی دست پیدا کنند و رژیم نیز از حضور همین تعداد زن در مقام‌های سیاسی، فرصت مناسبی برای تبلیغات عوام‌فریبانه و ادعای برابری حقوق زن و مرد، به دست آورد. اما در پایان منظور اصلی اعطای حق رأی به زنان، که فراهم ساختن

بستر مناسب برای مشارکت عموم زنان است، هیچ‌گاه برآورده نشد و می‌توان گفت: مشارکت در سطح توده زنان هیچ‌گاه به معنای واقعی اتفاق نیفتاد.

خاطرات منشی فرح درباره آزادی

یکی از کارمندان زن دفتر مخصوص فرح نیز در خاطرات خود می‌نویسد: موقعی که می‌شنیدم ما در کشور از آزادی حق رأی برای انتخاب وکلای مجلس برخورداریم و یا می‌گفتند زنان با استفاده از آزادی اعطا شده، می‌توانند در انتخابات شرکت کنند، بلافاصله این سؤال به ذهنم می‌آمد که اصولاً وقتی ساواک همه نمایندگان مجلس را برمی‌گزیند، چگونه امکان دارد کسی مسئله‌ی وجود آزادی حق رأی را باور داشته باشد؟

فرخرو پارسا وزیر فاسد دربار شاهی

در دوره سلطنت رضاشاه هیچ زنی را نمی‌توان یافت که دارای منصب سیاسی باشد و در دوره‌ی حکومت محمدرضا نیز تا ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ که برای نخستین‌بار در تاریخ امور اداری ایران فرخرو پارسا به سمت معاونت وزارت آموزش و پرورش منصوب شد و چند سال بعد نیز در ۷ شهریور ۱۳۴۷ نخستین وزیر زن ایران شد.

وی همسر یکی از ژنرال‌های شاه، سرلشکر شیرین‌سخن بود که او هم چند سالی بی‌شرمانه به غارت بودجه آموزش و پرورش کشور پرداخت، تا سرانجام رفت و جایش را به دیگری سپرد، ولی چون مردم ایران هرگز از فسادهای او چشم پوشی نکردند، وی بلافاصله پس از استقرار دولت انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شد. متأسفانه نمی‌توان از حضور زنان در مدیریت سیاسی جامعه نشانی یافت، اما پس از آن تاریخ، زنان کم و بیش برخی از مناصب مدیریتی جامعه را بر عهده گرفتند، هر چند که برخی از این مناصب را نمی‌توان جزء مقام‌های سیاسی به مفهوم خاص آن محسوب کرد از جمله: انتخاب نخستین زن به ریاست فدراسیون شنا در سال ۱۳۴۵ و انتصاب پنج زن به منصب قضاوت در خرداد ۱۳۴۸ بود. بدیهی است بررسی این‌گونه پست مقام‌ها تعداد قابل توجهی از زنان را معرفی خواهد کرد، اما نقش و اهمیت آنان به گونه‌ای نیست که بتوان آن را حضور سیاسی زنان در مناصب و پست‌های مدیریتی محسوب کرد، به ویژه آنکه دو زن برجسته دوران سلطنت محمدرضا شاه یعنی اشرف پهلوی و فرح دیبا با تصدی برخی از سازمان‌ها و مؤسسات عمدتاً برخی از زنان را نیز پیرامون خود جمع می‌کردند.

منبع: فارس

برچسب ها: رژیم پهلوی ، زنان خبرهای مرتب‌تعیام ۹ دی ۵۷ مردم تربت حیدریه طلیعه <https://www.yjc.ir/00ZKva>

انقلاب اسلامی در خراسان رضوی/قیامی که همچنان می‌درخشد روایت آماری از غصب املاک توسط پهلوی ا

۱۹:۰۶

ول/ زمین‌خواری‌های رضاشاه؛ از مازندران تا خوزستان از مدهای جهنمی تا فروش کالا به کمک زنان نیمه برهنه در تلویزیون/ معیار انتخاب دختران شایسته در دوران پهلوی چه بود؟ + تصاویر تبادل نظر نامایمیل‌آدرس ایمیل خود را با فرمت مناسب وارد نمایید.* نظر در این قسمت متن پیام خود را وارد نمایید. نظرات کاربرانانتشار یافته: ۴ در انتظار بررسی:

(ناشناس ۰۰:۴۸۰۶:۰۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ خودتان می‌گویید و به خودتان آفرین می‌گویید و برای Iran (Islamic Republic of

(Iran) نا شناس ۲۲:۲۶۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ مزدورهای غرب Iran (Islamic Republic of) خودتان کف می‌زنید. بخود بیایید

(Iran (Islamic Republic of) نا شناس ۱۳:۱۳۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ مرده شور ریخت رضا پالونی را ببرند (Islamic Republic of

(غفار ۲۲:۰۴۰۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ رضاخان یه موش کثیف و احمق بود پسرش هم که شاه بود همون جوری Republic of

کلیه حقوق Young Journalists Club بود خدا لعنتشون کنه که هر چی میکشیم از اونامیکشیم حتی تا حالا از پهلوی های نجس

این سایت متعلق به باشگاه خبرنگاران جوان بوده و استفاده از مطالب آن با ذکر منبع بلامانع است. طراحی و تولید

توسط پیران سامانه

۱۹:۰۶

پیام جدید

Type your search query and hit enter: Type خانتهیتر یک یادداشت اندیشه مغالطه‌پرورنده های ویژه باره ماتماس با ما

Type your search query and hit enter: Type سایت خبری تحلیلی زیتون All Rights Reserved Here

مغالطه مغالطه تفکر انتقادی (۷) | اصل چریتی، زن زندگی آزادی و عبدالکریم سروش تفکر انتقادی (۷) | Homepage Here

اصل چریتی، زن زندگی آزادی و عبدالکریم سروش

یکی از مسئله‌های امروز ایران ما مفاهمه و امکان فهم دیگری است. پرورش تفکر انتقادی یکی از راه‌های حل این مسئله است.

مشکلات متعددی بر سر راه مفاهمه و فهم دیگری می‌تواند وجود داشته باشد از جمله رعایت نکردن برخی از پیش شرط‌های منطقی. در این یادداشت به یکی از شرط‌هایی می‌پردازم که برای فهم دیگری لازم است و رعایت نکردن آن سبب می‌شود که

سخن گوینده درک نشود و یا دریافت ضعیف و ناقصی از آن داشت.

«اصل چریتی» یکی از مهم‌ترین شرط‌های فهم دیگری است. بدون رعایت اصل چریتی امکان ندارد که سخن طرف مقابل را فهمید. با این حال بسیار دیده می‌شود که این اصل نادیده گرفته می‌شود و بدون رعایت آن به نقد و جنگ دیگری می‌رویم. اساساً اگر بناست فهم و تفسیری صورت بگیرد، باید این اصل برقرار باشد.

اصل چریتی معنای ساده‌ای دارد و نسبتاً بدیهی می‌نماید. بر اساس این اصل «برای فهم سخن دیگری، بهترین تدبیر این است که سخن او را به گونه‌ای معنا کنیم که تعداد گزاره‌های درست او به حداکثر برسد و سخنش کمترین تناقض را داشته باشد». به تعبیری دیگر، هنگامی که می‌خواهیم سخنی یا گزاره‌ای یا فرضیه‌ای را بفهمیم، نقل کنیم و یا به نقد بکشیم، عاقلانه‌ترین کار این است که قوی‌ترین و درست‌ترین تعبیر آن را در نظر بگیریم و با «آن» دست و پنجه نرم کنیم. یعنی تا حد امکان نقاط ضعف نظریه را بپوشانیم؛ خطاهای احتمالی سخن را به صفر برسانیم؛ گوینده‌ی سخن را عاقل فرض کنیم؛ عیب‌ها و ایرادی‌های ممکن در حواشی سخن او را نادیده بگیریم و بر آن‌ها جامه‌ی عقلانیت بپوشانیم. مثلاً اگر داریم نظریه‌ای را در مورد جهان‌بینی حافظ شیرازی نقد می‌کنیم نباید بگوییم «هر کس که یکبار دیوان حافظ را خوانده باشد متوجه می‌شود که این نظریه اشتباه است»، چون با طرح این ادعا ما صاحب نظریه را به انکار یک اصل بدیهی متهم کرده‌ایم و یا او را و یا خوانندگان را نادان/احمق دانسته‌ایم.

« در زبان فارسی با «اصل احسان»، «اصل حمل بر احسن» و «اصل همدلی» Principle of charity اصل چریتی معادل‌سازی شده است. به نظر می‌رسد «اصل احسان»، بیشترین تطابق معنایی و عملی را با چاریتی یا کاریتاس دارد. منظور از اصل چریتی پرهیز از بددهنی و تخفیف و توهین به گوینده نیست بلکه فراتر از آن‌هاست. این اصل «منطقی» برای مراعات انسجام منطقی گزاره و فهم معنا و استدلال درست است. به معنای وفاداری به یک روش علمی در خوانش و نقد متون علمی و غیر علمی است. البته ناقدی که به این اصل وفادار نمی‌ماند، معمولاً در بخش‌هایی از کار خود، بی‌آنکه متوجه باشد، خواننده و یا صاحب نظریه را «ناعاقل» فرض می‌کند و به تعبیر رایج، خواسته یا ناخواسته، به شعور او یا خوانندگان توهین می‌کند.

تعدادی از فلاسفه با صراحت بیشتری بر رعایت اصل چریتی و ضرورت‌های آن تأکید کرده‌اند. از نظر دیویدسن «چریتی یک گزینه نیست، بلکه شرط داشتن نظریه‌ای کار است... چریتی بر ما تحمیل می‌شود؛ خواه ما آن را دوست داشته باشیم خواه نه. اگر می‌خواهیم دیگران را بفهمیم، باید آنها را در اکثر موارد بر حق بدانیم». کواین هم قاعده‌ی ساده و کوتاهی را برای رعایت اصل چاریتی پیشنهاد می‌دهد. او می‌گوید «امر بدیهی را حفظ کن». منظور کواین این است که «نباید گوینده را

چنان تصویر کنیم که بدیهیات را انکار می‌کند».

فرض کنید کسی در سخنانش می‌گوید «اکثر مسلمانان ترکیه، اصلاً ۹۹ درصد مردم ترکیه، اهل سنت هستند». بر اساس اصل چریتی، اگر بخواهیم این ادعا را «بفهمیم» و یا نقد کنیم، نباید روی عدد «۹۹ درصد» متمرکز شویم و مثلاً در بخشی از نقد آن بگوییم «مطابق نظر سنجی نهادهای رسمی سال ۲۰۲۰، که در کتاب جغرافیای انسانی ترکیه از سوی اداره‌ی آمار ترکیه منتشر شده، در صفحه ۲۱۷ پاراگراف دوم آمده است که مسلمانان ترکیه ۹۷/۹۷ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و جمعیت شیعیان رو به گسترش است و لذا ادعای فلانی در خصوص تعداد مسلمانان ترکیه خطا دارد یا نادرست است». اصل چریتی می‌گوید که برای فهم این گزاره، باید به همان بخش که می‌گوید «اکثر مسلمانان ترکیه اهل سنت هستند» متمرکز کنیم تا پیش از هر چیز ادعای گوینده را بفهمیم. و اگر می‌خواهیم این ادعا را هم نقد کنیم باید همین نسخه‌ی اخیر گزاره را نقد کنیم و نه آن بخش ضعیفش را. و البته اصل چریتی تأکید دارد که آن‌گونه خوانش و روایت و نقد این گزاره، برخلاف ظاهر مستندش، نشان از بی‌توجهی به آداب نقد است.

اصل چریتی یا همان اصل احسان و همدل

۱۹:۱۵

ی، اگرچه اخلاقی هم می‌نماید، اما برخورداری و رعایت آن پسینی‌تر از اخلاق است. یعنی اگر این قاعده در فهم و نقد گزاره‌ها و مخصوصاً نظریه‌ها رعایت نشود، فهم نظریه چه‌بسا ناممکن می‌شود و نقد احتمالی هم از عقلانیت چندانی برخوردار نخواهد بود. در تعبیری دقیق‌تر محصول چنین خوانش و نقدی، «عاقلان» نیست. علاوه بر این، ناقدی که به‌جای قوی‌ترین و کمتناقض‌ترین حالت یک فرضیه، گزینه‌های دیگری را دنبال می‌کند، غالباً به دام شبه‌استدلال‌ها یا همان مغالطه‌ها می‌افتد و مانند فردی می‌شود که با یک پهلوان پنبه کشتی می‌گیرد و دچار توهم پهلوانی می‌شود. مغالطه‌ی پهلوان پنبه یک مغالطه‌ی شناخته شده است و در سطح‌های مختلف امکان ارتکاب دارد.

اصل چریتی معمولاً در فضای مجادلات سیاسی رعایت نمی‌شود به همین خاطر فضای مجادلات سیاسی معمولاً از عقلانیت برخوردار نیست و میدان کشتی پوپولیست‌هاست و چیزی هم به عقلانیت جمعی نمی‌افزاید. اما رعایت نکردن این اصل ظاهراً بدیهی، حتی در نزد متفکران هم بسیار رایج است. بگذارید چند مثال مرتبط با موضوعات روز بزنم.

شیرکو بی‌کس، شاعر نامدار گُرد، در یکی از سروده‌های خود، می‌گوید:

بدون رقص و جسم و سیمای زیبای «زن» «زندگی» درختی خشکیده است و «آزادی» ابری است بدون باران. (ترجمه آزاد) شیرکو بی‌کس این شعر را حدود ۲۰ سال پیش سروده است اما می‌شود از آن در مانیفیست جنبش «زن، زندگی، آزادی»

بهره گرفت و به یاری آن ریشه‌های این جنبش را مطالعه کرد. ولی بدون رعایت اصل چریتی می‌توان این سروده‌ی شیرکو بی‌کس را علیه این جنبش هم به‌کار گرفت و سخن او را حمل بر ستایش از جسم زن کرد، و بر او خُرده گرفت که چرا به‌جای دانش و هنر زن بر جسم او تأکید کرده است. حتی از اشاره‌ی او به زیبایی زن می‌توان سویه‌های جنسی را برداشت و او را نقد کرد که چرا جنس و جنسیت و زیبایی زنان را پیش کشیده و انسان بودن آنان را فراموش کرده است. (من بخش‌های دیگری از این سروده را در پانوشت ۱ می‌آورم تا معلوم شود که این برداشت از سروده‌ی شیرکو بی‌کس تا چه‌اندازه مغالطه‌آمیز و بی‌ربط است اما بدون رعایت اصل چریتی ممکن می‌شود)

نمونه‌های واقعی و بهتر از عدم رعایت اصل چریتی را می‌شود در نوشته‌ای اخیر عبدالکریم سروش با تیتر «وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم» مطالعه کرد. مثلاً سروش در جایی از این نوشته در پاسخ به منتقدانش می‌گوید:

«می‌دانم بعضی از فمینیست‌ها بدن زن را قدرت زن انگاشته‌اند، و بدن‌نمایی و بی‌پروایی جنسی را از جنس قدرت‌نمایی (اما این افسونی شیطانی است که باطلی را به حق می‌آمیزد و نشانی بهشت را از مسیر جهنم empowerment شمرده‌اند) می‌دهد. قدرت زن در هنر و دانش اوست نه در نمایش شرمگاه او.» (عبدالکریم سروش)

در این جا اصل چریتی رعایت نشده است و نه‌تنها قوی‌ترین فهم از سخن «بعضی از فمینیست‌ها» نیامده بلکه بدترین و ضعیف‌ترین برداشت ممکن روایت شده است. عبدالکریم سروش در این عبارات بدن‌نمایی را به برهنگی، و سپس برهنگی را به نمایش شرمگاه تخفیف می‌دهد. گویی کسی که بدن‌نمایی می‌کند هدفش فقط نمایش شرمگاه است! این همان مغالطه «تخصیص نابه‌جا»ست. در این نوع مغالطه، یک امر یا قاعده کلی به یک حالت خاص و استثنایی محدود می‌شود تا به‌استناد به همان حالت خاص مردود اعلام شود. مثلاً کسی که می‌گوید «فرزندتان را به مدرسه نفرستید چون ممکن است هنگام عبور از خیابان تصادف کند» از مغالطه تخصیص استفاده کرده چون تمام موضوع مدرسه رفتن و تحصیل و عبور و مرور و قوانین راهنمایی رانندگی را به یک تصادف نادر خیابانی تخصیص و تخفیف می‌دهد. کسی هم که می‌گوید «فرزند دخترتان را به مدرسه نفرستید، یا زن‌ها نباید در بیرون خانه کار کنند چون در معرض نگاه نامحرم و خطر تعرض قرار می‌گیرند» باز هم از همین مغالطه بهره گرفته است.

خلاصه‌کردن نتانگی به برهنگی، و تخصیص برهنگی و بدن‌نمایی به یک نوع خاص از برهنه شدن و برهنگی جنسی، و در آن میان هم فقط شرمگاه را دیدن همان مغالطه تخصیص است و علتش را می‌توان ناشی از آموزه‌ها و آموزش‌ها و برداشت‌های سنتی و فقهی و «مرد» بودن گوینده دانست؛ علتی که در میان قشر جوان امروز ایران هم نسبتاً برافزاده است و

به همین خاطر حساسیت جنسی و جنسیتی کمتری به نسبت نسل‌های پیر از خود دارند و با این پدیده‌ها عادی‌تر برخورد می‌کنند.

کشتی‌گرفتن سروش با ضعیف‌ترین روایت از برهنگی مصداق «مغالطه‌ی پهلوان پنبه» هم به‌شمار می‌رود. عبدالکریم سروش با منطق به‌خوبی آشناست و بارها گفته که این بلا را خیلی‌ها بر سر «آزادی» هم آورده‌اند و آزادی را به مثابه «اباحه» معرفی کرده‌اند تا منکرش بشمارند و به ستیز آن بروند. بلی اگر آزادی را هم تخصیص دهیم و فقط همان وضعیتی را از آزادی تصور کنیم که حریم دیگری را زیر پا می‌گذارد، می‌شود آن را هم «افسونی شیطانی» نامید. حتی «اختیار» آدمی را می‌شود افس

۱۹:۱۵

ونی شیطانی خواند و از او گرفت و به زندان افکند. (با همین مغالطه تخصیص است که فقیهان زنان را پوشیدمتر می‌خواهند و به‌اسارت پوشش کشیده‌اند و مخالفان سروش تمام کارنامه فکری و روشنفکری او را به حضور در ستاد انقلاب فرهنگی فرو می‌کاهند تا بزندش).

سروش از کسی نام نمی‌برد و مرجع سخنش ناپیداست اما خلاصه این است که هیچ آدم عاقلی مدعی نشده که «قدرت زن در شرمگاه اوست» بلکه عدول سروش از اصل چارپیتی و افتادن به دام مغالطات تخصیص و پهلوان پنبه است که این گزاره بدیهی را بر قلم او جاری ساخته که «قدرت زن در هنر و دانش اوست نه در نمایش شرمگاه او»؛ گزاره‌ای که از فرط بداهت هیچ آدم عاقلی آن را انکار نمی‌کند پس نمی‌توان خلافتش را به هیچ عاقلی نسبت داد.

این رویکرد تقریباً در سراسر نوشته‌ی عبدالکریم سروش درباره منتقدانش در جنبش «زن، زندگی، آزادی» به‌چشم می‌خورد و بارها تکرار شده. در این‌جا نمی‌شود به همه‌ی نمونه‌ها پرداخت اما مثلاً این عبارت را هم ببینید که از قضا در «منطقی‌ترین» بخش آمده:

«دیگر جا می‌گویند زن مالک بدن خویش است و حق هرگونه تصرفی در آن را دارد و نمی‌اندیشند که این حق مالکیت، همچون حقوق دیگرست و محدود به حدودی است. هیچ‌کس حق ندارد به دلیل مالکیت بر بدن خویش، خود را به فروش برساند و برده دیگری شود و یا چشم خود را درآورد، یا تن به نذلت بدهد» (عبدالکریم سروش)

در این‌جا هم معلوم نیست سروش به چه کسی یا کسانی پاسخ می‌دهد! چون هیچ فرد عاقلی نگفته و نمی‌گوید که حق مالکیت بر خویش منجر به مجاز شدن بردگی و برده‌داری و صدمه به خویش و تن به نذلت دادن است. اما سروش ترجیح داده بدون ذکر مرجع با این روایت ضعیف کشتی بگیرد و خاکش کند! (مغالطه پهلوان پنبه و عدم رعایت اصل چارپیتی)

و باز در جایی دیگر از همین نوشته عبدالکریم سروش می‌گوید:

«بدترین خیانت، آلودن نهضت پاکیزه «زن، زندگی، آزادی» به لوث تردامنی است و پیام غلط دادن به دختران و زنان میهن

که گویا نهضتی می‌آید که به نام تن‌مالکی و زنانگی و تنانگی، شرم و حیا و خانواده و اخلاق را از میان برمی‌دارد، و

بزرگ‌ترین تیغ را در دست حگام مستبد ایران می‌گذارد تا با آن بستیزند.» (عبدالکریم سروش)

معلوم نیست چه آدم عاقلی گفته (و یا می‌گوید) که «زن، زندگی، آزادی» برای برداشتن شرم و حیا و خانواده و اخلاق آمده

است که سروش را واداشته چنین بنویسد؟ بلی! اگر اصل چاریتی را رعایت نکنیم و حداقلی از عقل و شعور برای

«دیگری» قائل نشویم، می‌توانیم سخنان دیگران را چنین دریابیم و یا از آن چنین برداشتی به‌دست بدهیم و به‌نقد سخنی

بنشینیم که گوینده‌ی آن معلوم نیست و بر نقدش فایده‌ای نمی‌نشیند و عقلانیت فضای تحلیلی پیرامون موضوع را به سخن

فحاشان و بدخواهان و برخوردارهای سیاسی تخفیف می‌دهد. (پانوش ۲)

بایستی در پایان یادآوری کنم که رعایت اصل چریتی در شرایطی که موضوع نظریه با شبکه‌ی باور صاحب نظریه و یا

ناقدان گره خورده و پای متن‌ها و اشخاص مقدس و روایات تاریخی در میان است، دشوار و شاید گاه دست‌نیافتنی است؛

وضعیتی که هیچ متفکری را هم در امان نمی‌گذارد.

پانوش ۱: بخش‌هایی از این سروده شیرکو بی‌کس:

پنجره کور است و خانه کور است و کوچه و خیابان کور است

بدون سهم زن.

قانون سبدی خالی است

بدون دست زن.

ترازوی دادگاه کج است و خالی

بدون رأی زن.

دموکراسی سالنی پرهیا هو و خالی است

بدون حضور زنان.

«آزادی» ابری است بدون باران

و «زندگی» درختی خشکیده است

بدون رقص و جسم و سیمای زیبایی «زن». (شیرکو بی‌کس / ترجمه آزاد خودم)

پانوش ۲: چند جا دیده‌ام که عطاالله مهاجرانی هم چنین برداشت‌هایی از «برهنگی» و «زن زندگی آزادی» به دست می‌دهد و سخن دیگران را چنین می‌فهمد. من او را در این نوشته نقد نکردم و نمونه‌هایش را نیاوردم چون رویکرد او را به این سخنان سیاسی می‌دانم و گمان می‌کنم او اهداف دیگری در ذهن دارد و موضوع دیگری را می‌پرورد که ارتباطی با بحث‌های منطقی و فکری ندارد. اصولاً رویکرد منطقی به سخنان سال‌های اخیر مهاجرانی رویکردی «پرت» و بی‌جاست. مهاجرانی را باید با «منطق غیرصوری» و مشخصاً منطق شبکه‌های اجتماعی خواند و فهمید. او اولین و تنها قربانی توییتر فارسی نیست. امیدوارم در ادامه‌ی سلسله نوشتارهای تفکر انتقادی و زمانی که به منطق غیرصوری پرداختم بتوانم به این موضوع بهتر و کامل‌تر بپردازم.

» از حجاب اسلامی به Previous سه معلم زندانی خطاب به حکومت: به مسمومیت دختران دانش‌آموز پایان دهید «Next

Share حجاب اجباری؛ تاریخ یک تغییر

Published by Admin1 ب.ظ 2:30 ۱۴۰۲ فروردین ۲۶ Related Post

هلال احمر زیر مجموعه‌ی مافیای مجتبی

تحلیل مغالطات و ادعاهای نادرست دونالد ترامپ در هفته اول بازگشت به کاخ سفید

تاکتیک‌های روانشناسی سیاسی و افشاگری‌های زرد در انحراف اخبار

شجاعت! یادداشت‌شجاعت! «در جنگل حوزه‌های درسی آ Recent Posts

۱۹:۱۵

ن‌ها، در انتهای هر چشم‌انداز، چیزی جز چوبه‌های دار نمی‌بینید» (ادموند...

۰۹ بهمن ۱۴۰۳ هلال احمر زیر مجموعه‌ی مافیای مجتبی برگزیده‌ها هلال احمر زیر مجموعه‌ی مافیای مجتبی شاید اولین بار

سردار پرحاشیه سپاه، سعید قاسمی، بود که به استفاده‌ی سپاه پاسداران از هلال...

۰۹ بهمن ۱۴۰۳ تحلیل مغالطات و ادعاهای نادرست دونالد ترامپ در هفته اول بازگشت به کاخ سفید برگزیده‌ها تحلیل مغالطات و ادعاهای نادرست دونالد ترامپ در هفته اول بازگشت به کاخ سفید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، همواره با اظهارات جنجالی و گاه نادرست خود...

۰۹ بهمن ۱۴۰۳ تاکتیک‌های روانشناسی سیاسی و افشاگری‌های زرد در انحراف اخبار برگزیده‌ها تاکتیک‌های روانشناسی سیاسی و افشاگری‌های زرد در انحراف اخبار مقدمه در کشورهای دیکتاتوری، ایجاد یک فضای خبری کنترل‌شده و هدایت‌شده به‌طور عمده در خدمت...

۰۵ بهمن ۱۴۰۳ ذکر نه چندان خیری از علی رازینی که امروز کشته شد برگزیده‌ها ذکر نه چندان خیری از علی رازینی که امروز کشته شد اشاره: در رسانه‌ها آمده است که دو تن از قضات عالی‌رتبه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی... ۲۹ دی ۱۴۰۳ او نیز گذشت از این گذرگاه؛ بهیاد ابراهیم نبوی یادداشت او نیز گذشت از این گذرگاه؛ بهیاد ابراهیم نبوی «طرح ژنریک و کم‌خطر عبدالکریم سروش. فیلسوف، جامعه‌شناس، اسلام‌شناس، هنرشناس، روان‌درمانگر که برخلاف آن یکی... All Rights ۲۹ دی ۱۴۰۳ خانه تیتز یک یادداشت اندیشه مغالطات پرونده‌های ویژه درباره ما تماس با ما

ReservedView Non-AMP VersionLine